
فتوح الشام

ابن اعثم كوفي
مترجم: محمد بن احمد مستوفي هروی

www.ketab.ir



سرشناسه	: ابن اعثم کوفی. محمد بن علی. - ۳۱۲ ق.
عنوان قراردادی	: الفتوح، فارسی
عنوان و نام پدیدآور	: فتوح الشام / ابن اعثم کوفی: مترجم محمد بن احمد مستوفی هروی.
مشخصات نشر	: تهران: دیتا، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	: ۷۹۰ ص. : ۵/۲۶×۵/۱۴ : ۵/۲۶×۵/۱۴ س.م.
شابک	: ۵۰۰۰۰ ریال : ۷۲-۷۱۱۶-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	: قیفا
یادداشت	: کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط ناشران متفاوت منتشر شده است.
موضوع	: فتوحات اسلامی
ضمیمه	: اسلام -- تاریخ -- از آغاز تا ۱۲۲۲ ق.
تناصبات فرد	: مستوفی هروی، محمد بن احمد، قرن ۶ ق.، مترجم
رده های کنگره	: ۱۳۹۳ ۲۰۳۱ الف ۲۸۸/۱ DS
ردیف دیویی	: ۹۰۹/۹۷۶۷۱
نماره کتابشناسی ملی	: ۳۴۶۴۲۸۹



☐ فتوح الشام

☐ ابن اعثم کوفی

☐ مترجم: محمد بن احمد مستوفی هروی

☐ چاپ اول: ۱۳۹۳

☐ قطع و تعداد صفحات: ۷۹۰ صفحه وزیری

☐ شمارگان: ۵۰۰ نسخه

☐ بها: ۳۰۰۰۰ تومان

☐ شابک: ۷۲-۷۱۱۶-۶۰۰-۹۷۸

☐ آدرس: سیدخندان، خیابان سروش، کوچه حبیبی، پلاک ۲۶، واحد ۲

فهرست

مقدمه مترجم	۱۳
بخش اول از آغاز خلافت ابوبکر تا پایان خلافت عثمان دوران خلافت ابوبکر بن ابی قحافه دوران خلافت عمر بن خطاب دوران خلافت عثمان بن عفان ۱۹	
فصل اول دوران خلافت ابوبکر بن ابی قحافه	۲۰
۱. بیعت با ابوبکر	۲۰
۲. ارتداد	۲۴
ارتداد اعراب	۲۴
ارتداد اهل بحرین	۳۹
ارتداد اهل حضرموت وکنده:	۴۳
۳. فتوحات اسلام در زمان ابوبکر	۵۴
فتح بلاد عراق	۵۴
فتح بلاد شام	۶۰
۴. وفات ابوبکر و جانشینی عمر	۷۸

فصل دوم دوران خلافت عمر بن خطاب	۸۲
۱. سپهسالاری ابو عبیده بر لشکر شام و فتح دمشق	۸۲
۲. جنگ قادسیه و فتح مداین	۹۰
۳. دومین جنگ مسلمانان با لشکر روم فتح حمص	۱۰۹
تجمع مجدد لشکر روم	۱۱۲
سالت خالد بن ولید به ماهان	۱۲۰
فتح حلب به دست ابو عبیده جراح	۱۲۸
فتح جلولا و حلوان و بنای شهر کوفه	۱۳۸
۵. فتح الکوفه و رفتن عمر به آنجا	۱۴۶
۶. قصه حبیب بن مظاهر	۱۵۳
۷. طاعون عمواس و مرگ	۱۵۸
۸. امارت یزید بن ابی سفیان و فتح ساریه	۱۶۳
۹. فتح بلاد جزیره	۱۶۶
۱۰. معاویه و امارت شام	۱۷۹
۱۱. عمرو عاص و امارت مصر	۱۸۳
۱۲. فتح خوره‌های اهواز فتح سوس و مناذر	۱۸۵
فتح رامهرمز، تستر، و مسلمان شدن هرمان	۱۹۰
۱۳. جنگ نهاوند	۲۰۲
۱۴. فتح ری و اصفهان	۲۲۱
۱۵. فتح فارس، کرمان و مرگ یزدجرد	۲۲۵
۱۶. مرگ عمر	۲۳۲
فصل سوم دوران خلافت عثمان بن عفان	۲۴۱
۱. بیعت با عثمان بن عفان	۲۴۱
۲. فتوحات اسلام در زمان عثمان فتح خراسان و سیستان	۲۴۳
فتح ارمنیه	۲۴۸
در بیان فتنه حبشه	۲۵۳

۲۵۴	ذکر فتح قبرس:
۲۶۰	ذکر فتح جزیره رودس
۲۶۱	جنگ قسطنطین و معاویه در دریا
۲۶۴	فتح افریقا
۲۶۷	فتح سقلیه
۲۷۳	۳. شروع - لافکارهای عثمان ضرب عمار و تبعید ابوذر
۲۸۶	نامه عثمان به بخواری ولید بن عقبه
۲۹۰	تبعید مالک اشتر
۲۹۳	تبعید کعب بن عیید
۲۹۷	اعتراض طلحه و زبیر به عثمان
۳۰۰	خروج مالک اشتر در کربلا
۳۰۴	۴. عاقبت کار عثمان وثیقت نامه عثمان
۳۱۳	مرگ عثمان

بخش دوم از آغاز خلافت علی تا پایان واقعه کربلا، دوران خلافت علی بن ابی طالب، امام حسن، معاویه، صلح امام حسین، قیام ۳۳۳

۳۳۴	فصل چهارم دوران خلافت علی بن ابی طالب
۳۳۴	۱. بیعت با علی (ع) بیعت مهاجر و انصار و
۳۳۷	بیعت اهل کوفه، مصر، و یمن
۳۴۱	۲. آغاز مخالفتها با علی (ع) مخالفت عایشه با علی
۳۴۲	مخالفت معاویه با علی (ع)
۳۴۵	مخالفت طلحه و زبیر با علی (ع)
۳۵۲	۳. در آستانه جنگ جمل
۳۵۶	۴. فاجعه جمل طلحه و زبیر در تدارک لشکر:
۳۵۹	نامه علی (ع) به طلحه و زبیر
۳۶۱	نامه علی (ع) به عایشه

۳۶۱	خطبه حسن بن علی (ع).....
۳۶۲	رسالت عبدالله عباس ویزید بن صوحان بر عایشه.....
۳۶۴	شروع جنگ جمل.....
۳۷۹	۵. علی (ع) بین دو جنگ جمل و صفین علی (ع) در کوفه.....
۳۸۲	فتح ولایت جزیره به دست مالک اشتر.....
۳۸۵	شمن و لید بن عقبه با علی (ع).....
۳۸۷	علی (ع) در راه عزیمت به شام.....
۳۹۰	مه علی (ع) به جریر بن عبدالله البجلی.....
۳۹۱	نامه علی (ع) به آنست بن قیس.....
۳۹۴	نامه أحنف بن قیس به تمیم.....
۳۹۵	رسالت جریر بن عبدالله البجلی بر معاویه.....
۳۹۸	۶. معاویه و... پیوستن معاویه.....
۴۰۲	رسالت مجدد جریر بر معاویه.....
۴۰۴	شرحیل بن السمط الکندی در کنار معاویه.....
۴۰۸	شرحیل برای معاویه لشکر جمع می کند.....
۴۱۱	عبیدالله بن عمر به معاویه پناه می آورد.....
۴۱۳	نامه معاویه به عبدالله بن عمر.....
۴۱۴	نامه معاویه به سعد وقاص.....
۴۱۵	نامه معاویه به محمد بن مسلمة الأنصاری.....
۴۱۶	نامه ها پیش درآمد جنگ.....
۴۲۳	۷. علی (ع) و... بیعت مجدد سرداران لشکر با علی (ع).....
۴۲۸	ذکر حیات اویس قرنی.....
۴۳۱	علی (ع) در زمین کربلا.....
۴۳۵	حکایت پیدا شدن چشمه آب.....
۴۳۹	علی (ع) همچنان معاویه را نصیحت می کند.....
۴۴۵	اولین برخورد لشکر عراق و شام.....

۴۴۹	جنگ بر سر آب
۴۵۳	آخرین تلاش علی (ع) در نصیحت معاویه
۴۵۵	۸. در مسیر جنگ صفین روزی که عمرو عاص طلیق العورة شد
۴۶۵	رسالت ابوهریره و ابو درداء بر معاویه
۴۶۹	حکایت ام سنان و معاویه
۴۷۳	معاویه در لاکر علی (ع) تخم نفاق می کارد
۴۷۶	حکایت گفتگوی عمار یاسر با عمرو عاص
۴۸۸	حدیث عدی بن حاتم طائی و معاویه
۴۹۰	حکایت حسن و حسین اثال
۴۹۱	حکایت زرقاء و شریع بن سیرت الهمدانی
۴۹۴	معاویه همچنان بر خوف و ترس حرص می ورزد
۴۹۹	در لشکر علی (ع) کینه به معاویه بدائی
۵۰۱	معاویه از ترس شکست سرداران لشکر معاویه می گریزد
۵۰۹	علی (ع) یک تنه در مقابل لشکر معاویه
۵۱۵	معاویه آتش کینه و عداوت را دامن می زند اما
۵۲۰	حکایت عبد الله بن هاشم با معاویه
۵۲۲	معاویه دهان مخالفان را با مال دنیا می بندد
۵۲۹	حکایت زید بن عدی بن حاتم طائی
۵۳۰	حکایت عمرو عاص و قبیلہ ربیعہ
۵۴۱	ذکر مکاتبات عمرو عاص و عبد الله بن عباس، معاویه، و علی (رضی)
۵۴۸	شهادت عمار یاسر
۵۵۴	معاویه جنایتکار در هیئت صلح خواهی
۵۶۴	حکایت جنگ لیلۃ الہریر
۵۷۱	قرآن‌ها بر سر نیزه
۵۸۴	۹. بازی حکمیت معاویه در انتخاب حکم آزاد است ولی علی (ع) نه!
۵۸۸	یاران علی (ع) او را بر جنگ تحریص می کنند:

۵۹۱.....	پیمان نامه حکمیت
۵۹۳.....	أبو موسای خیانتکار در راه دومة الجندل:
۵۹۵.....	حکمین در دومة الجندل
۵۹۸.....	مکر عمرو عاص در تغییر مسیر تاریخ
۶۰۱.....	علی (ع) و حکم حکمین
۶۰۳.....	۱. اتفاقات بعد از واقعه صفین غارت بلاد مسلمین به دست عمال معاویه
۶۱۲.....	فتنه اهل یمن
۶۲۵.....	نصه عبد الله عباس و أبو الأسود
۶۲۸.....	قصه فراغ صقل بن هبیره به شام
۶۳۳.....	غوغای نهر
۶۳۸.....	شهادت علی (ع)
۶۴۵.....	فصل پنجم امام حسن، معاویه و رسیدن نامه عبد الله عباس از بصره به أمير المؤمنين حسن (ع)
۶۴۹.....	جنگی که مقدمه صلح بین امام حسن (ع) و معاویه شد
۶۵۲.....	ذکر مصالحه نمودن حضرت امام حسن با معاویه
۶۵۹.....	قصه اهل بصره و خلاف ایشان با معاویه
۶۵۹.....	کیفیت آنکه معاویه گفت که زیاد بن ابیه برادر من است
۶۶۳.....	خطبه زیاد بن ابیه که پیش از او هیچ کس مثل آن نگفت
۶۶۵.....	فتح خراسان به دست عمال معاویه
۶۷۱.....	ذکر فتحهای خراسان بعد از سعید بن عثمان
۶۷۲.....	ذکر زیاد بن ابیه و معامله او با شیعه علی (رضی)
۶۷۴.....	ذکر انتقال امیر المؤمنين حسن به جوار حق تعالی
۶۸۹.....	مرگ معاویه و وصیت او بر یزید
۶۹۴.....	صورت وصیتنامه معاویه با یزید علیه ما علیه
۶۹۹.....	فصل ششم امام حسن، یزید، قیام بیعت خواستن یزید از امام حسین (ع)

۷۰۸	ذکر شکایت حسین بن علی بر سر تربت سرور عالمیان محمد (ص)
۷۱۰	وصیتنامه حسین بن علی به برادر خود محمد حنفیه
۷۱۵	ذکر ارسال رسل و رسائل کوفیان به حسین بن علی
۷۱۹	مسلم بن عقیل در کوفه
۷۲۰	شهادت مسلم بن عقیل
۷۲۹	رسیدن خبر کشته شدن مسلم بن عقیل به امیر المؤمنین حسین (ع)
۷۴۳	حسین بن علی (ع) در راه کوفه
۷۵۴	حسین بن علی در کربلا
۷۶۹	شهادت حسین بن علی و یارانش در کربلا
۷۷۸	بعد از شهادت امام حسین (ع)
۷۸۲	ذکر روایات درباره شهادت حسین بن علی (رضی)

مقدمه مترجم

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الملك الكريم ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم. سزاوار شکر و ثنا خداوندی است که شکر و توفیق او متعلق است و ثنا به تلقین او منوط. سرمایه وجود اوست و وجود هر موجود از او است. جوهریست که پذیرنده مخالفان شود و بیش و کم آید، عرض نیست که وجود او محتاج مقوم آید. به چه نیکی صفتش نتوان کرد که مشابیهت لازم گردد. از چندی عبارتش نتوان کرد که تقدیر و تجربه واجب شود. اضافت در ضمیر نتوان آورد که مقابل ندارد. امکان مکان صورت نتوان کرد که هیچ محل ندارد. اگر به اضافت اشارت شود، مضاف الیه کیست و اگر مکان در زمان محلی بدو آید محیط کیست؟ کی بود که او نبود و کی نبود؟ زمان نتیجه مخلوقات اوست. از مدت اولیت او عبارت نتوان نمود. صنم صفت مبدعات اوست. در صفات او مشارکت نتوان نمود. به هیچ محتاج نیست، چون همه چیز از فیض فضل اوست. هیچ چیز در روی انباز نیست و هیچ چیز او بیشتر نیست. فعل او را بداند و کمال قدرت پر داخست و هر چه ساختنی است لم یزل و لا یزال ساختست. فسبحانه عظم شأنه هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ وَهُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ.

بعد از شکر و ثنای آفریدگار جلّ جلاله و تقدّست آسمانه صلوات و تحیات فرستادن بر ذات پاک صفات و جوهر مظهر خواجه کاینات و سر دفتر موجودات و خلاصه مخلوقات سید المرسلین و امام المتقین و قاید الغر المحجلین و خاتم النبیین أحبّ المتّقین است علیه الصلوات

التَّحِيَّاتِ التَّامَّاتِ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ وَأَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ الْبُرَّةِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ.

اما بعد، فقیر حقیر اضعف عباد الله القوی محمد بن احمد المستوفی الهروی می گوید: چون مدت تمام از ایام جوانی و کهنوت در خدمت اکابر و فضلاء روزگار گذرانیده آمد و سرد و گرم روزگار و تلخ و شیرین زمانه دیده و چشیده شد و آفتاب عمر روی به افق مغرب پیری نهاد و اندیشه مرجع و معاد سایه افگند، عزیمت انزوا و عزلت مصمم کرده آمد و دست از تتبع اعمال و اشغال کشیده شد. چون در ایام ماضی در جمع ذخیره و کسب حطام دنیوی زیادت مبالغتی نرفته بود و کار اندیشه وجوه معاش از تمهید مصالح معاد مانع می آمد، تا در انشای این حالت فضل الهی به لطف نامتناهی صدر اجل، کریم کبیر، عالم عادل، مؤید مظفر، منصور مؤید الملک، قوام البرکة مدین، مرجع الاسلام و المسلمین، احیاء الملوك و السلاطین، ضیاء الملء، بهاء الامه، اکفی الکنایات، و الصین، صاحب السیف و القلم، صدر صدور البر و البحر، حاتم الزمان، افتخار اکابر خراسان، ضاعف الله قدره، و اعز نصره توفیق رفیق گردانیده تا بر حسب مکارم اخلاق حمید و محاسن شیم مصالح این ضعیف را تکفل کرد و امداد جاهی و مالی مبذول داشت و در تربیت و تربیت مبالغت نمود که ورای آن متصور نگردد و دقائق شفقت و رعایت عاطفت به تقدیم رسانید. سرانجام و مروت قیام نموده هر چه اسباب فراغت و رفاهیت بود ساخته گردانید.

اکنون مدتی است که در سایه آن دولت و پناه آن حضرت روزگار گذرانیده می آید و سفینه های ثنا و دعا به خالق ذوالجلال رسانیده می شود و در این راه که در مدح آن صدر بزرگوار و یگانه روزگار انشا کرده شد، بعضی از صورت حال و چگونگی اسرار الهی و تقریر کرده آمده است و این همه عین صدق و محض حق است که هرگز کس نشان نداده است. مهربانی چنین بر هنرمندان عاشق باشد و بدین درجه به محامد و مناقب میل دارد و در کسب اسباب اهل و صیت عاجل تا بدین حد غلو نماید. خصوصاً در این روزگار که نزدیک بیشتر اکابر و بزرگان طلعت کافر یکسان می نماید و یکبارگی کار اهل کمال در تراجع است و منزلت اصحاب اهل در نقصان، کسی را به متاع شعر و ترسل و انشای دیگر هنرها التفاتی نه، همتها بر جمع حطام دنیوی مقصور و دلها به دولت ده روزه مغرور و مروتها به قرض و دین منسوب گشته و مکافات قرض فرض عین شده، عاقلان دانند که در چنین عهد علم انعام افراختن و کار محققان ساختن نتیجه کرم طبیعی و لطف جبلی باشد، جزاه الله خیر الجزاء و خصه بأضعاف الآلاء و النعماء إله لقادر علی ما یشاء. از غایت همتی که آن خداوند در کسب اسباب مهتری دارد که مستجمع کمالات است پیوسته

خاطر به تمهید مصالح علم و اصحاب آن مصروف می دارد و بر ترتیب مدارس و جمع کتب و تربیت عالمان و متعلمان مواظبت می نماید و اگر در میان صد هزار شغل و مشغله باشد چون سخن علمی در میان افتد آن همه را به یکسو نهد و گوش به استماع آن دهد و از راه میل طبع به مکارم اخلاق به اخبار و تواریخ التفات زیادت می نماید تا در اوایل شهر سینه ست و تسعین و خمسمائه که مدرسه معموره تأیید و خانقاه آن و دیگر بقاع خیر، از کتبخانه و مسجد و غیر آن به اتمام رسانید بود، چنانکه اگر در وصف و نعت هریک از آن مواضع خوض رود، با آنکه داد آن و صافی دامن نیاید و عمر وفا نکند ترجمه کتاب فوت شود و ترتیب کار مدارس و تربیت طلبه علم و پیروی و متصوفه و دیگر طبقات می فرمود، این ضعیف واجب دانست بدان مهبط رحمت و معدن مروت حشرش و مطالعه کردن.

چون آن سعادت حاصل آمد، آن خداوند در ضمان سعادت و اقبال نهضت فرموده بود از آنجا بر سمت خطه زور عباد اله حرکت کرده شد و سعادت خدمت آن خداوند در آن تربت منجیه و بقعه مبارکه، که منبع انوار فیض الم و معدن فضلی بنی آدم است، دریافت آمد. روزی چند فی مقعد صدق عند ملیک مُدبر دار گذرانیده شد و هر روز به انعامی تازه و احسانی بی اندازه مخصوص می بود و به اضعاف الطاف فیض الوان احسان آن خداوند می آسود و از مجاورت و مجالست جماعت فضلا و اکابر و مثل بر مواید عقل، فواید حاصل می آمد و ذکر ایشان خواهد رفت تا به بین همت و سعادت اقبال آن خداوند، اسامی و القاب ایشان مذکور شود در این کتاب و جهانیان را معلوم گردد که بی سابقه تمام و بی اکران، اهل هنر بردرگاه او جمع نیابند و بر حضرت او اقبال نمایند و الناس ألبس من حجب و برونده آثار احسان و در القاب میالفت نمی رود که آثار جمیله ایشان تمام است و هنرهای این قوم را طراء و تشبیب مستغنی گردانیده است.

اول: در صدف مهتری و شاه بیت قصیده سروری، تاج الدوله والدین، مد ظله العالی و محمد بن علی حرس الله قدره که از روی نسب و سبب فرزند این خداوند است و فضل روحانی و هنر را جهانی است.

دوم: صدراجل کبیر علاء الدین، شرف الاسلام، قرة العین الوزراء، ابوبکر بن شرف الدین آدام الله آیامه و أسخف علیه انعامه.

سیوم: استاد وقت، امام مطلق و برهان حق، ضیاء الدین، قدوة العلماء، منصور الباخری حرس الله معالیه.

چهارم: میخ سکه فضل و فتوت و ستون خیمه لطف و ظرافت مؤید الدین محمد بن الاوحد لا زال فرید الدهر و وحید العصر، در هر نوعی که بازجویی او را آن نوع بیامدست گویی او را.
پنجم: مجنون لیلی هنر و عروه غفر آخر و مکین الدین سید الافاضل، حبشی بن المظفر التایادی.

ششم: مختومه ختامه مسک، صورت لطف و وقار، جوهر حلم و ثبات معدن علم و حیا، کمال اعتماد و وفا، کمال الدین، افضل الکتاب و ملکهم، افتخار الافاضل، و سیدهم که قطب این فلک و جبرئیل این ملک است.

جانش به هوای خواجه ای آکنده درپیش همه ی جهان سپر افکنده
چون روزی باضلان بی ثروت صیتش به همه ی جهان پراکنده

و در این نوبت چندی از مرسومان این خدمت چون اشرف الدین اختیار الکتاب و الکفاة دام علوه و عماد الدین شریار رحمہ الله و افاضل و امائل دیگر که بر شمردن اسامی و اوصاف ایشان به تطویل انجامد غلبه بود.

گاه گاه شبی در اثنای این سال الدین که مطوق حمایات این آشیانه و مقدم سدنه این آستانه است حکایتی از کتابش که احمد بن اعثم الکوفی رحمه الله تألیف کرده است بر خوانندی و عقلها در آن فصاحت و بلاغت خیره ماند و از آن غرایب و عجایب و تقلب حال و انقلاب احوال عالمان حیران گشت. بر لفظی که بار آن بزرگوار رفت: «این کتاب به انواع فواید مشحون است و خواص این کتاب از حد بیان بیرون و از انواع مروت و فتوت و سخاوت و شجاعت و علم و حکمت و عقیدت و معرفت آن تعجب بسیار حاصل می گردد، اما می بایستی که کسی این کتاب را از عبارت عربی به پارسی آوردی تا عجمی چون عربی دریافتی و بلخی چون کرخی واقف شدی، طرازی چون حجازی بدانستی و رازی چون می مطلع گشتی و خاطر ما در هر طرف توجه کرد عاقبت بر محمد مستوفی قرار می گیرد که هوای علمی مخلص و خدمتگاری معتقد است و همیشه همت بر فراغ خاطر ما متوجه می دارد و هیچ اشارت ما را مهمل نمی گذارد.»

چون اشارت بر این فرمود این ضعیف را از امتثال چاره نبود با آنکه حد صناعت و قلت بضاعت خویشان معلوم بود و می دانست که به لوازم این خدمت به واجبی قیام نتواند نمود و از عهده این قبول بیرون نتواند آمد به وجوه بسیار، یکی حالت ضعف و پیری که سر همه

سرشکستگیها و مایه همه فروستگیهاست و سردی و خشکی بر مزاج غلبه می کند که موجب نسیان و منتج عصیان باشد و ملالت و کسالت به خاطر راه می یابد، دویم کثرت عیال و اطفال و قلت مجال و پراکندگی احوال، و سیوم تشویش روزگار و جدایی از دینه و دیار و غیبت مخدوم بزرگوار خصوصا سفری که عاقبت آن ظاهر بود و خاتمت آن روشن و بیرون این همه جزئیاتی که ذکر آن رکاکتی دارد و سمع مبارک را از آن معاف داشته می آید و یقین دانسته می شود که بر بعضی وقوف باید، بر اعتماد اقبال آن خداوند در این ترجمه شروع کرده آمد و یقین حاصل است که به فضل خدا عز و جل و فرّ دولت خداوند به اتمام پیوندد این شاء الله تعالی و لاحول و لا قوه الا بالله تبارک تعالی وَحَسْبُنَا اللهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ.